

جستجو و پژوهش به منظور یافتن نامی برآزنده و زیبا برای اثری هنری و ادبی و فرهنگی که خلق می‌شود موضوعی است که از گذشته‌های بسیار دور تا به امروز ذهن هر نویسنده و شاعر و محقق را به خود مشغول کرده است؛ طبیعی است که بعد از آفرینش هر اثر، تلاش ذهنی خالق آن برای دستیابی به عنوانی که در عین تناسب و هماهنگی با اثر، از زیبایی و خوش‌آهنگی و روشنی و فصاحت برخوردار باشد، آغاز می‌شود.

این تلاش و جستجو که چشم و نظر خواننده سطحی نگر به راحتی از آن می‌گذرد، خود سیر تاریخی پرفراز و فرودی را پشت سر گذاشته است و راه تکاملی را پیموده که اهل نظر و ارباب معرفت با آن بیگانه نیستند اگر چه تا به حال به عنوان موضوعی قابل تحقیق مورد توجه قرار نگرفته است، بهر حال نیازمند به تفحص و پی‌جویی در خور و گسترده است.

آنچه در این گفتار به آن می‌پردازیم مروری است گذرا بر نامهایی که بر کتابهای نثر معاصر نهاده شده است که خود برگرفته از تحقیقی دراز دامنه در حوزه زیبایی‌شناسی نثر معاصر است که فکر نگارنده را به خود مشغول داشته است و بخشهایی از آن در مجلات و مجموعه‌های مختلف منتشر شده است.

انتخاب نامهای زیبا و دلنشین برای کتابها سابقه‌ای کهن دارد، در گذشته نه تنها به مفهوم نامها توجه بلیغ می‌کردند تا با متن کتاب تناسب داشته باشد و نمودار محتوای کتاب باشد، بلکه به آهنگ و آوای آنها نیز نظر داشته‌اند، که خوش‌آهنگ باشد تا در گوش خوش بنشیند؛ در این راه تلاش وسیعی انجام گرفته است، که می‌تواند راهگشای معاصرین باشد، با نگاهی نه چندان جدی به عناوین آثار پیشینیان، مشاهده می‌کنیم که برای خلق نام یک کتاب از صنایع بدیعی مثل سجع و یا جناس سود می‌برده‌اند مثل: اسرار السوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید<sup>(۱)</sup>، کشف الاسرار و عذة الابرار<sup>(۲)</sup>، المعجم فی معایر اشعار المعجم<sup>(۳)</sup>، اوراد الاجاب و فصوص الآداب<sup>(۴)</sup>. سنت مسجع آوردن نام کتب و استفاده از واژه‌های

متجانس در ترکیب آنها به تاسی از نویسندگان عرب بوده است؛ این نکته قابل ذکر است که در ادبیات عرب تا قرن چهارم عنوان کتاب، محتوای آن بوده است، مثل الحیوان<sup>(۵)</sup> که شامل اوصاف حیوانات است، یا البخل<sup>(۶)</sup> که در اخبار بخیلان است، ظاهراً اولین اثر عربی که نام مسجع بر آن نهاده شده است، جامع الیاب فی تفسیر القرآن<sup>(۷)</sup> متعلق به قرن دوم هجری است. در ادبیات عرب آثار متعددی برجای مانده است که نامهای مسجع و موزون دارد؛ از قبیل: التوابع و الزوابع<sup>(۸)</sup> از قرن چهارم و پنجم هجری، الجماهر فی معرفة الجواهر<sup>(۹)</sup> از قرن چهارم و پنجم هجری، الفتوحات المکیه فی معرفه الاسرار المالکیه و الملکیه<sup>(۱۰)</sup> از قرن پنجم و ششم عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات<sup>(۱۱)</sup> از قرن هفتم، معنی اللیب عن کتب الاعراب<sup>(۱۲)</sup> از قرن هشتم، المستطرف فی کل فن مستطرف<sup>(۱۳)</sup> متعلق به قرن نهم. به تبع نویسندگان عرب، فارسی‌زبانان هم نام کتب خود را مسجع انتخاب می‌کردند؛ یقیناً اولین کتاب نثری که در زبان فارسی نام مسجع بر آن گذارده شد الأبنیه عن حقائق الادویه<sup>(۱۴)</sup> از اوایل قرن پنجم است؛ البته این نکته هم قابل بررسی است که فارسی‌زبانان اگرچه محتوای اثر را به فارسی می‌نگاشتند، اما از نظر نامگذاری کمتر استقلال از خود نشان می‌دادند و نفوذ زبان عربی در این زمینه مسلط و غالب بوده است، در قرنهای بعد این نوع نامگذاری سنتی شد که تا دوره قاجاریه ادامه یافت. پیشینیان به جز، عنصر وزن در نامگذاری کتب، از فنون و شگردهای دیگر بلاغی هم استفاده می‌کردند؛ از قبیل، حس آمیزی (Synaesthesia) مثل رساله عقل سرخ<sup>(۱۵)</sup>، یا از جناس، مثل، غربه الغریبه<sup>(۱۶)</sup>، عوارف المعارف<sup>(۱۷)</sup>، مصارع المصارع<sup>(۱۸)</sup>، و یا از صنعت تضاد، مثل آغاز و انجام<sup>(۱۹)</sup>، تبصره المبتدی و تذکره المنتهی<sup>(۲۰)</sup>، یا از صنعت تلمیح، مثل جام جهان‌نما<sup>(۲۱)</sup> و یا از ترکیباتی که به نوعی ذوق هنری شنونده را برانگیزد، مثل لغت موران،<sup>(۲۲)</sup> صد کلمه.<sup>(۲۳)</sup>

از حدود مشروطه، عنوان کتابها تا حدودی صریح و ساده و خالی از دقایق و ظرایف هنری شد، علت یا علل این امر، اگر چه در حد مجال و حوصله این گفتار نیست، اما در یک کلام می‌توان گفت، همان عللی است که نثر فارسی را به سادگی و سهولت بیان کشاند، که از آن جمله آشنایی نویسندگان با تفکر و اندیشه مغرب زمین است همپای تحول و تکامل نثر فارسی بعد از مشروطه، نامگذاری کتب و مقالات نیز هنری‌تر و فصیح‌تر شد، نگارنده با مروری بر سیر تحول نامگذاری بر آثار

فرهنگی و ادبی و هنری، در نیم قرن اخیر، در این گفتار تلاش بر آن دارد تا گوشه‌ای از جلوه‌های زیبایی‌شناسی نثر فارسی معاصر را روشنتر جلوه دهد. در حوزه نثر معاصر، عنوان کتابها و مقاله‌ها، صرف‌نظر از محتوای آثار و گونه‌های نثر، که در جای خود به آن پرداخته‌ایم، کلاً به دو دسته عمده تقسیم می‌شود، گروه اول عناوینی که در انتخابشان ویژگیهای هنری ملحوظ نیست، کوششی که در این نامگذاریها به کار می‌رود صرفاً به صراحت و روشنی و رسایی ختم می‌شود، در این گروه نامها، تمام هم مولف مصروف در یافتن اسمی است تا هر چه بهتر خواننده را به محتوای اثر راهنمایی کند؛ مثل موسیقی شعر<sup>(۲۴)</sup>، تاریخ و فرهنگ<sup>(۲۵)</sup> غلط نویسیم،<sup>(۲۶)</sup> خدمات متقابل اسلام و ایران<sup>(۲۷)</sup>، در این دسته از نامها گاهی سوالی مطرح می‌شود، مثل چه باید کرد،<sup>(۲۸)</sup> به کی سلام کنم؟<sup>(۲۹)</sup> و از نظر ساخت صوری غالباً از یک اسم و متمم و یا از یک گروه اسمی که شامل یک هسته و چند وابسته است تشکیل می‌شود مثل خداوندان اندیشه سیاسی<sup>(۳۰)</sup>، صور خیال در شعر فارسی.<sup>(۳۱)</sup>

گروه دوم نامهایی است که انتخابشان با دیدی هنری انجام پذیرفته، این نامها اگر چه بر آثاری نهاده می‌شود که بیشتر جنبه هنری و ادبی آنها ملحوظ است، اما گاهی بر آثار دقیق علمی هم، نهاده شده است. در ساخت و انتخاب این دسته عناوین غالب صنایع بدیعی به خدمت گرفته می‌شود، و از این لحاظ در آنها تنوع وسیع‌تری نسبت به نامهای هنری آثار کهن دیده می‌شود. در شکل‌گیری این نامها از استعاره، مجاز، حس آمیزی، کنایه، باستان‌گرایی، واج آرایی و دیگر آرایه‌های ادبی استفاده می‌شود. در زیر برای بعضی از این مقولات مثالهایی ارائه می‌شود؛ در ساخت و یا انتخاب بعضی از این نامها آرایه تلمیح مورد نظر بوده است، مثل فرار از مدرسه<sup>(۳۲)</sup>، از کوچه زندان<sup>(۳۳)</sup>، طلا در مس<sup>(۳۴)</sup>، در کوی دوست<sup>(۳۵)</sup>، جام جهان‌بین<sup>(۳۶)</sup>، سوگ سیاوش<sup>(۳۷)</sup>، بحر در کوزه<sup>(۳۸)</sup>، برنی<sup>(۳۹)</sup>، در دیار صوفیان<sup>(۴۰)</sup>، صفر سیمغ<sup>(۴۱)</sup>، به دنبال سایه‌ها<sup>(۴۲)</sup>، آسیای هفت سنگ<sup>(۴۳)</sup>.

در دسته‌ای دیگر از این عناوین از ترکیبات زبانی و آشنایی زدایی (rizationdefamilia) بهره گرفته شده است؛ مثل تاریخ در ترازو<sup>(۴۴)</sup>، جستجو در تصوف<sup>(۴۵)</sup>، سیری در دیوان شمس<sup>(۴۶)</sup>، نگاهی به صائب<sup>(۴۷)</sup>، حمامه داد<sup>(۴۸)</sup>.

در بعضی از عناوین صنعت تضاد مشاهده می‌شود، مثل از رنج خار تا رنگ گل<sup>(۴۹)</sup>، تلخ خوش<sup>(۵۰)</sup>.

# نگاهی به معیارهای زیبایی شناسی در انتخاب نام کتابها

گاهی در ساخت نام اثر، صنعت واج آرای (alliteration) ملحوظ شده است؛ مثل ذهن و زبان حافظ (۴۶)، آواها و ایماها (۴۷)، بدعتها و بدایع نیما (۴۸)، از پاریز تا پاریس (۴۹)، خروج و عروج سربداران (۵۰) نامهایی که در شکل‌گیری‌شان صنعت تشبیه مورد نظر بوده است، مثل جان معنی (۵۱)، دریای جان (۵۲)، درخت معرفت (۵۳)، عناوینی که در حوزه استعاره و مجاز می‌گنجد؛ مثل دیدار با اهل قلم (۵۴)، آشوب یاده (۵۵)، خصی در میقات (۵۶)، حماسه کویر (۵۷)، ازدهای هفت سر (۵۷).

نامهایی که در ایجاد آنها از بیان نقیضی (Paradox) سود برده شده است، مثل عقلا برخلاف عقل (۵۸)، روشتر از خاموشی (۵۹)؛ نامهایی که در ساختشان به آرایه باستانگرایی (archaism) توجه داشته‌اند، مثل کاغذ زر (۶۰)، نامه اهل خراسان (۶۰). عناوینی که در ترکیبشان از کنایه سود برده شده است، مثل آینه

دق (۶۱)، عطا و لقای نیما (۶۲)، زیر این هفت آسمون (۶۳)، تلخ و شیرین (۶۴)، سروته یک کریاس (۶۴)، یکی بود یکی نبود (۶۴)، صحرای محشر (۶۴)، عمر دوباره (۶۵)، آسمون و ریسمون (۶۶)، یله دیگک یله چغندر (۶۶).

آنچه مطرح شد درباره عناوین فصول کتابها هم صادق است، و بسیاری از نویسندگان برای هر فصل از کتاب خود نام در خور و مناسب و زیبایی انتخاب می‌کنند که گاهی جنبه طنز دارد، مثل عناوینی که استاد باستانی پاریزی و مرحوم سعیدی سیرجانی در کتاب‌های خود به کار برده‌اند، برای نمونه چند عنوان از این دو نویسنده را که از کتابهای حماسه داد و آشوب یاده، برگزیده شده است در اینجا ذکر می‌کنیم: پناه به اصطبل، دوغ شاهانه، علوم چرک تاب، ریش وزارت، دماغ گنده‌ها، خشم عزرائیل؛ تف آسید مرتضی. یا عناوینی که استاد عبدالحسین زرین‌کوب برای

فصول کتابهای خود انتخاب می‌کند بیشتر جنبه باستان‌گرایی دارد، که در نتیجه ایجاد نوعی التذاذ هنری در خواننده اثر می‌کند، مثل میان مسجد و میخانه، شهر رندان، رند در بن بست.

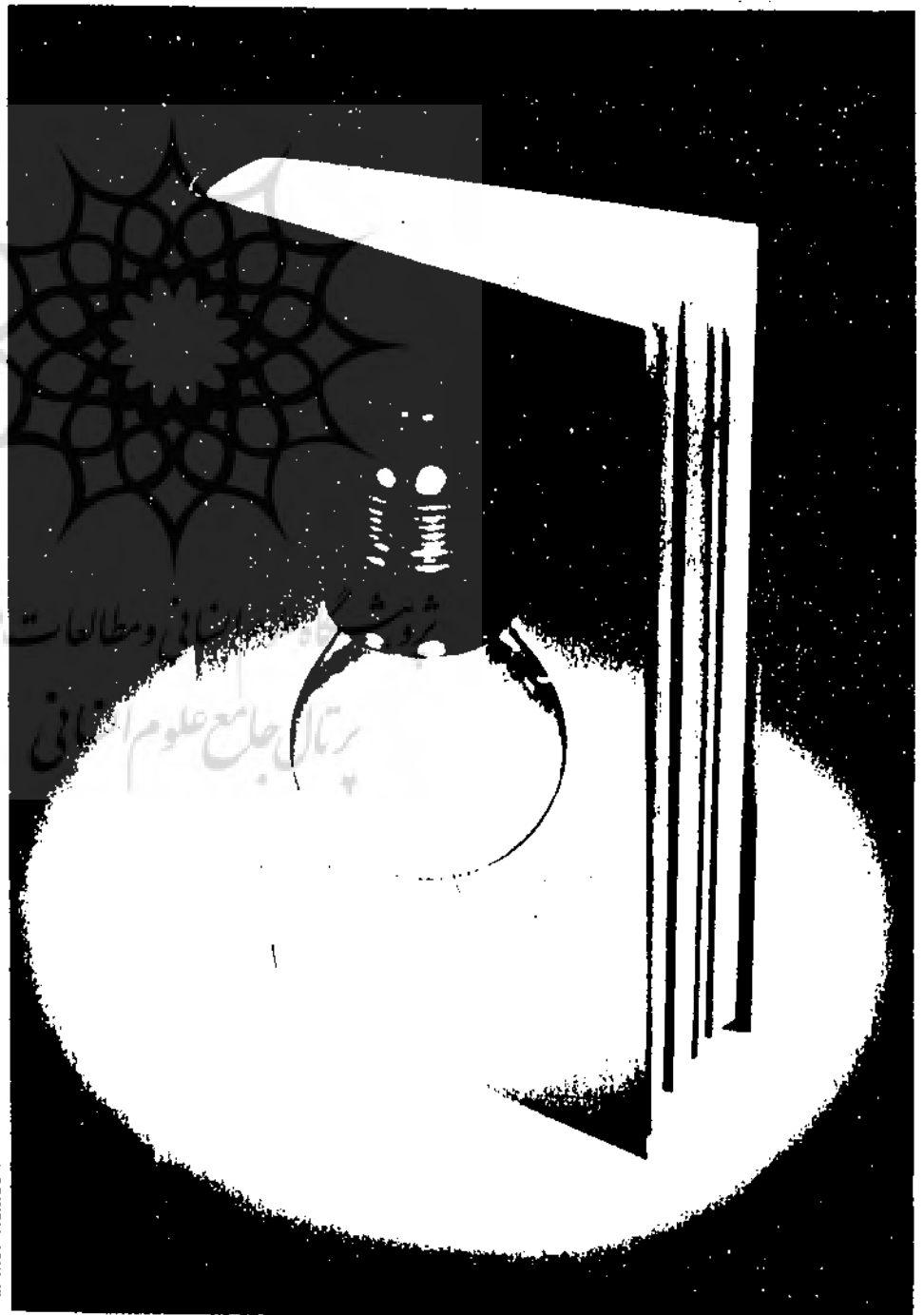
بعضی از نویسندگان در آغاز هر فصل از کتاب خود مصراع یا بیته متناسب با محتوای همان فصل می‌آورند، مثل استاد زرین‌کوب در سیر نی و استاد شفیعی کدکنی در موسیقی شعر.

آنچه در این گفتار ارائه شد اگر چه جستجویی گذراست، اولین قدمی است که در این راه برداشته می‌شود، شکی نیست که این حوزه تحقیق، تفحص گسترده‌تری را طلب می‌کند که باید به آن پرداخت و این امر با جمع آوری شواهد بیشتر و توغل و تعمق وسیع‌تر میسر است، تا سرانجام بخشی از زیبایی‌های نثر معاصر شناخته شود، و تا زمانی که تمام جوانب نثر معاصر مورد مطالعه دقیق و منظم قرار نگیرد و این مطالعات بر موازین و اصول زیبایی‌شناسی و زبان‌شناسی استوار نباشد، سخن از آئین نگارش در کلاسهای درس ادبیات راه به جای مقتضی نمی‌برد.

#### پانویس:

کتابی که در این مقاله از آنها نام برده شده به ترتیب شماره گذاری، از این نویسندگان است:

- ۱- محمد بن منور ۲- رشید الدین میبیدی ۳- شمس قیس رازی ۴- ابوالمفاخر باخیزی ۵ و ۶- جاحظ ۷- محمد بن جریر طبری ۸- ابن شهید ۹- ابوریحان بیرونی ۱۰- محی الدین ابن عربی ۱۱- ذکریابین محمد قزوینی ۱۲- عبدالله بن هشام ۱۳- شهاب الدین ایشیمی ۱۴- ابومنصور علی هروی ۱۵ و ۱۶- شهاب الدین یحیی سهروردی ۱۷- شیخ شهاب الدین سهروردی ۱۸ و ۱۹- خواجه نصیرالدین توسی ۲۰- صدرالدین قونوی ۲۱- اوجدی سراغهای ۲۲- شهاب الدین یحیی سهروردی ۲۳- رشید وطواط ۲۴- محمدرضا شفیعی کدکنی ۲۵- مجتبی مینوی ۲۶- ابوالحسن نجفی ۲۷- شهید مرتضی مطهری ۲۸- علی شریعتی ۲۹- سعید دانشور ۳۰- مایکل فاستر، ترجمه جواد شیخ الاسلامی ۳۱- شفیعی کدکنی ۳۲- عبدالحسین زرین‌کوب ۳۳- رضابراهنی ۳۴- شاهرخ مکتوب ۳۵- اسلامی ندوشن ۳۶- شاهرخ مکتوب ۳۷- عبدالحسین زرین‌کوب ۳۸- علی دشتی ۳۹- اسلامی ندوشن ۴۰- باستانی پاریزی ۴۱- عبدالحسین زرین‌کوب ۴۲- علی دشتی ۴۳- جوانشیر ۴۴- قدمعلی سرامی ۴۵- سیدمحمد راستگو ۴۶- جهاالدین خرماشاهی ۴۷- اسلامی ندوشن ۴۸- اخوان ثالث ۴۹- باستانی پاریزی ۵۰- یعقوب آژند ۵۱- محمدمهیار ۵۲- هلموت ریتز، ترجمه زریاب خوبی ۵۳- علی‌اصغر محمدخانی ۵۴- غلامحسین یوسفی ۵۵- سعیدی سیرجانی ۵۶- جلال‌آل احمد ۵۷- باستانی پاریزی ۵۸- علی دشتی ۵۹- مرتضی کاخی ۶۰- غلامحسین یوسفی ۶۱- احمد سمعی ۶۲- اخوان ثالث ۶۳- باستانی پاریزی ۶۴- جمال زاده ۶۵- مجتبی مینوی ۶۶- جمال زاده.



Gunther Rambow

محمد مهیار